

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

تهیه و تنظیم: سهیلا  
۱۵ نومبر ۲۰۱۹

## شبح چین بر فراز هژمونی امپریالیسم امریکا

دولت "اوباما" در سال ۲۰۱۱ تغییر جهت سیاست امپریالیستی امریکا از "مبارزه با تروریسم" به سمت مبارزه با قدرتهای نوپای شرق با اسم رمز "محور شرق" یا "محور آسیا و اقیانوس آرام" رسماً اعلام کرد. "محور آسیا" به معنای تمرکز مبارزات اقتصادی-نظامی امریکا علیه چین، رقیب تازه نفس امریکا بود. اوباما خطاب به پارلمان استرالیا در ۱۷ نومبر ۲۰۱۱ اعلام کرد که امریکا "بعد از یک دهه جنگ پرهزینه در خاورمیانه، اکنون توجه خود را به آسیا و اقیانوسیه متمرکز می کند". اکنون سیاست های جنگ طلبانه امریکا در چین و اقیانوسیه، به اسم "محور آسیا" شناخته می شود که شامل استقرار نیروی نظامی امریکا هر چه بیشتر در منطقه (به خصوص استقرار ناوهای جنگی امریکا و متحدینش در مرزهای آبی چین)، توسعه روابط نظامی امریکا با متحدینش در منطقه مانند استرالیا و ... و متحدینش در چهارچوب سیاست "محور آسیا" که در منطقه نیستند (مانند کانادا)، افزایش فروش تجهیزات نظامی به متحدین امریکا در منطقه و گسترش مانورهای نظامی با این دولت ها در منطقه است.

بیش از یک سال است که دولت امریکا در چهارچوب همین سیاست "محور آسیا"ی خود، جنگ تجاری همه جانبه ای را (که دارای پتانسیل تبدیل شدن به درگیری های نظامی نیز می باشد) علیه چین به راه انداخته و علی رغم مذاکرات متعدد میان مقامات دو کشور، در ابعاد این جنگ تجاری تاکنون کاهش قابل ملاحظه ای صورت نگرفته و در بعضی عرصه ها حتی تشدید هم شده است. بررسی عوامل و ریشه های این جنگ تجاری و اهداف واقعی دولت امریکا از آن، شناخت بیشتری از وضعیت دوران امپریالیستی کنونی و توازن قوای بین بزرگترین قدرت های امپریالیستی به دست می دهد.

این درگیری های تجاری پس از یک دوره مذاکرات و تهدید های لفظی در جولای ۲۰۱۸ با تعرض امریکا و تصویب ۲۵ درصد تعرفه بر حدود ۳۰۰ میلیارد دلار کالاهای چینی از سوی دولت ایالات متحده امریکا رسماً آغاز شد. دولت امریکا به تدریج کالاهای چینی بیشتری را مشمول تعرفه کرد، به طوری که اکنون، تقریباً به همه کالاهای صادراتی چین به امریکا تقریباً ۲۵ درصد تعرفه تعلق گرفته است. (۱). در اقدامات متقابل دولت چین در ماه اگست ۲۰۱۹ نیز تعرفه هائی را بر ۷۵ میلیارد دلار از کالاها و محصولات وارداتی از امریکا اعمال نمود.

اقدامات خصمانه آمریکا علیه چین به تعرفه های جدید محدود نمی شود. دولت "ترمپ" با صدور فرمانی رسمی در پانزدهم ماه مه ۲۰۱۸ شرکت "واوی"، غول صنایع ارتباطات-دیجیتال چین را متهم به فعالیت علیه امنیت ملی و منافع سیاست خارجی آمریکا کرد و آن را به لیست شرکت های محصور (شرکت هائی که توسط آمریکا تحریم اقتصادی شده اند) اضافه کرد. (۲) پس از آن، شرکت های امریکائی تولیدکننده سخت افزار "کوآلکام" (Qualcomm)، "برادکام" (Broadcom) و "اینتل"، اعلام کردند که از این پس محصولات سخت افزار خود را به "واوی" نمی فروشند. "واوی" بدون آن سخت افزارها نمی تواند هیچ کدام از گوشی های هوشمند فعلی و سیستم های پایه "آی تی" (IT) خود را تولید کند. شرکت "گوگل" نیز (که مونوپولی نرم افزار گوشی های هوشمند و جست و جوی اینترنتی را دارد) اعلام کرد که دسترسی تلفون های "واوی" به بخش های اصلی سیستم عامل "اندروید" (Android) را مسدود، و نتیجتاً فعالیت اقتصادی شرکت "واوی" را در خارج از چین متوقف می کند. (۳) هرچند که این شرکت ها با محاصره اقتصادی "واوی"، به بخشی از منافع تجاری خود خسارت می زنند، اما این خسارت ها را با امتیازاتی که به خاطر پیروی از دستورات دولت آمریکا به دست می آورند، به عنوان مثال با میلیاردها دالر قرارداد نظامی، جبران می کنند.

یکی دیگر از اقدامات دولت آمریکا برای متوقف کردن پیشرفت علمی چین، بیرون کردن تدریجی دانشجویهای چینی، به خصوص در رشته های مانند دکترای رباتیک، حمل و نقل هوائی، صنایع کامپیوتری-دیجیتال، بیوتکنولوژی ... و غیره، از دانشگاه های آمریکا است. معاون رئیس جمهور آمریکا نام این علوم را "قله های فرماندهی اقتصاد قرن بیست و یکم" نامید و در نومبر ۲۰۱۸ اعلام کرد که چین باید توسعه در این رشته ها را کنار بگذارد.

جنگالی ترین اقدام علیه چین، خواست دولت آمریکا از دولت کانادا در رابطه با بازداشت "کتی مینگ" (دختر بنیانگذار "واوی" و مدیر مالی آن شرکت) و تقاضای استرداد او به آمریکا در دسامبر ۲۰۱۸ بود. (۴) دولت کانادا در پاسخ به این درخواست آمریکا، "کتی مینگ" را در شهر ونکوور دستگیر کرد. (۵) دولت آمریکا برای توجیه بازداشت "کتی مینگ"، دولت چین را به جاسوسی علیه آمریکا (از طریق شرکت هائی مانند "واوی") متهم کرد.

### **دلیل واقعی این جنگ تجاری چیست؟**

امپریالیست ها در بسیاری از مواقع از حربه تعرفه های تجاری به عنوان سلاحی برای رسیدن به اهدافی غیرتجاری و سیاسی استفاده می کنند. اما اعمال تعرفه بر کالاهای وارداتی چین به آمریکا، نمی تواند هدف اصلی دولت آمریکا برای راه انداختن جنگ تجاری باشد. دولت آمریکا ادعا کرده است که خواست اصلی اش این است که چین با خرید مقدار بیشتری از کالاهای امریکائی، عدم توازن تجاری چشمگیر دو کشور را رفع کند. اما روند مذاکرات نشان داده که این خواست واقعی آمریکا نبوده است. به عنوان مثال، با این که در آخرین مذاکرات میان وزیر خزانه داری آمریکا و معاون نخست وزیر چین، در مورد افزایش خرید کالاهای امریکائی توسط چین، با انعطاف طرف چینی، توافقاتی حاصل شد، اما این توافقات بلافاصله توسط ترمپ رد شدند. همین عملکرد دولت آمریکا نشان می دهد که هدف دولتمردان این کشور، آنچه که می گویند، نیست. قصد واقعی آمریکا، ادامه درگیری های تجاری تا از هم پاشیدن سیستم اقتصادی چین به مثابه رقیبی در حال رشد و تبدیل آن به یک کشور غیر قدرتمند و ضعیف است.

از طرف دیگر، خلاف ادعاهای امریکا، عدم توازن تجاری چین و امریکا صرفاً به سیاست تجاری چین ربطی ندارد که با افزایش تعرفه و یا با وادار کردن آنها به خرید کالاهای امریکائی، رفع شود. یکی از عوامل کلیدی که به عدم توازن تجاری امریکا منجر شده، کاهش مالیات در امریکا است. کاهش مالیات منجر به افزایش تقاضا برای کالاهای مصرفی وارداتی در امریکا شده است. از طرف دیگر، چهار برابر شدن نرخ بهره در سال ۲۰۱۸ موجب افزایش ارزش دالر امریکا، گران شدن صادرات امریکا و ارزانتر شدن قیمت اجناس وارداتی شده بود. در نتیجه، همزمان با افزایش تقاضا برای کالاهای مصرفی در امریکا (که اکثراً واردات از کشورهای دیگر هستند)، تقاضا برای کالاهای امریکا در سایر نقاط جهان کاهش یافت، و این پروسه منجر به کسری تجاری امریکا شد. اما علاوه بر این عوامل، وجود یک نیروی کار عظیم و بسیار ارزان در چین نیز یکی از پارامترهای چشمگیر دیگر است که هزینه های تولید در چین را به نسبت امریکا بسیار ارزانتر و در نتیجه واردات کالاهای چینی توسط سرمایه داران امریکائی را در مقایسه با خرید تولید داخلی همان کالا بسیار سودآورتر می کند.

یکی دیگر از اظهارات دولت امریکا در رابطه با دلیل جنگ تجاری با چین این است که دولت چین اسرار تکنولوژی امریکا را (توسط دستگاه اطلاعاتی خود) سرقت کرده و به شرکت های وابسته به دولت، مانند شرکت "واوی" داده است. این اتهام دولت امریکا می تواند درست یا نادرست باشد، اما سرقت اسرار علمی-صنعتی علیه رقبا، تاکتیکی است که همیشه توسط همه دولت های سرمایه داری من جمله امریکا انجام شده است و پدیده جدیدی نیست که ناگهان منجر به جنگ تجاری اخیر شده باشد.

واقعیت این است که کشور چین پیشرفت اقتصادی سریعی در چند سال اخیر داشته و دچار تحول بزرگی به ویژه در تولید صنایع دیجیتال شده است، به طوری که فاصله عظیمی میان چین و رقبا آن از نظر کیفی و کمی در صنایع مدرن به وجود آمده است. دولت چین برنامه بلندپروازانه ای را نیز به نام "ساخت چین تا ۲۰۲۵" دنبال می کند که بر اساس آن قرار است که تا سال ۲۰۲۵، کشور چین به بزرگترین و برترین عرضه کننده صنایع پیشرفته مانند رباتیک، هوش مصنوعی، اتومبیل های الکتریکی، تلفون های هوشمند و تجهیزات برج های سلولی و زیرساخت های مخابراتی و ... غیره تبدیل شود. دولت چین برای پیشبرد این برنامه، از همه نظر (هم از نظر اطلاعاتی و هم اقتصادی) به سرمایه داران چینی کمک کرده است تا بتوانند با رقبا غربی خود به بهترین وجه رقابت کنند. شرکت "واوی" پرچمدار برنامه "ساخت چین تا ۲۰۲۵" است، و در حال حاضر در زمینه تولید تلفون های هوشمند و تجهیزات برج های سلولار و زیرساخت های مخابراتی، برترین تولیدکننده در جهان است. چین همچنین در برنامه ریزی برای 5G (یعنی نسل پنجم اینترنت که نیاز به ایستگاه های پایه ئی بیشتری نسبت به شبکه های موجود دارد) جلوتر از هر کشور دیگری است. اهمیت 5G تنها به خاطر سرعت بیشتر آن نسبت به 4G نیست. تفاوت های 5G نسبت به 4G، مانند تفاوت صنایع قبل از اختراع کامپیوتر با بعد از آن است. 5G منجر به پیشرفت در صنایعی مانند تولید اتومبیل های بدون راننده (و هر دستگاه اتومات دیگر)، هوش مصنوعی، ارتباط کامپیوتر با کامپیوتر خواهد شد و شیوه کار همه چیز را، از صنایع تولیدی و خدمات گرفته تا جنگ، از بیمارستان گرفته تا کارخانه و ... غیره را تغییر خواهد داد.

ناگفته نماند که رژیم چین نیز حافظ یک نظام سرمایه داری و از قدرت های بزرگ اقتدارگرا و حامی منافع الیگارشسی ضدخلفی حاکم بر آن کشور می باشد. در ابتدای ماه مارچ ۲۰۱۹، رئیس جمهور چین با حضور در محل بنای یادبود راهپیمائی تاریخی ارتش سرخ به رهبری مائو، و با به راه انداختن یک کمپین تبلیغاتی در تلاش

برای تظاهر به پایبندی به آرمان های کمونیستی، خواستار یک "راهپیمائی طولانی" جدید و آماده شدن مردم برای درگیری با امریکا شد. (۶) کمپین عوامفریبانه رئیس جمهور چین، علاوه بر این که نشان دهنده مواجه شدن دولت چین (علی رغم پیشرفت های تکنولوژیک) با بی ثباتی اقتصادی و مالی ناشی از بحران های سیستم سرمایه داری جهانی و تهاجم تجاری و تحریکات نظامی امریکا در بحیره جنوب چین و تنگه تایوان است، همچنین نشان دهنده هراس طبقه سرمایه دار چین از عواقب رو به رشد نارضایتی و ناآرامی های رو به رشد در میان طبقه کارگر چین نیز می باشد. (۷) دلیل واقعی جنگ تجاری امریکا علیه چین این است که طبقه حاکم بر امریکا در شرایط رکود اقتصادی خود، رشد بهتر اقتصادی، پیشرفت صنعتی و فناوری چین و گسترش بازارهای تحت سلطه این کشور را تهدید بزرگی علیه سلطه اقتصادی، نظامی و سیاسی امپریالیستی خود دانسته و از هر روشی برای متوقف کردن آن استفاده می کند. بنابراین، هدف امریکا از طرح مطالبات تجاری (مانند افزایش خرید کالاهای امریکائی توسط چین) در واقع ایجاد زمینه برای برآورده کردن مطالبات اصلی امریکا در رابطه با متوقف کردن توسعه صنعتی و تکنولوژیک چین است، مطالباتی که اگر برآورده شوند، عملاً چین را به یک کشور تحت سلطه و زیر نفوذ اقتصادی قدرتهای دیگر تبدیل می کنند.

یکی از تبلیغاتی که دولت امریکا برای توجیه اقدامات خود جهت متوقف کردن پیشرفت های تکنولوژیک چین به کار برده، قلمداد کردن آنها به عنوان تهدیدی علیه "امنیت ملی" امریکا است، و تمرکز اصلی این تبلیغات متوجه شرکت "وآوی" بوده است.

از آنجا که اینترنت و صنایع دیجیتال به مهمترین صنایع در دوره کنونی تبدیل شده اند و پیشرفت "وآوی" در این زمینه از هر مؤسسه ای در جهان بیشتر و سریعتر بوده است، طبقه حاکم بر امریکا از همه امکانات خود برای متوقف کردن آن استفاده می کند. در این رابطه است که از سال گذشته تاکنون، حملات امریکا علیه چین عمدتاً متوجه "وآوی" بوده است. یکی از نگرانیهای امریکا این است که بخش قابل توجهی از شبکه های اینترنتی را "وآوی" ایجاد کرده و هر چه بیشتر تجهیزات "وآوی" در شبکه های مخابراتی-اینترنتی جهان نصب شوند، در نتیجه کنترل سازمان های اطلاعاتی امریکا بر اینترنت کمتر خواهد شد. دومین دلیل امریکا برای راه انداختن جنگ تجاری اخیر، تکنولوژی سلولار G5 است. "وآوی" در دهه گذشته وسیعاً روی تکنولوژی G5 سرمایه گذاری کرده و تنها شرکتی است که دارای همه زیرساخت های G5 می باشد. G5 نه تنها سرعت انتقال داده ها را افزایش می دهد، بلکه نقش مهمی در ارائه خطوط ارتباطی برای کارخانه ها و دیگر زیرساخت های تکنولوژیک حیاتی جامعه، خواهد داشت. هر دولتی که بر شبکه G5 تسلط داشته باشد، می تواند در همه این زمینه ها (و اطلاعات) برتری خود بر رقبایش را حفظ کند. از این جهت است که دولت امریکا تلاش دارد که "وآوی" را به بهانه تهدید امنیتی، از شبکه های G5 جهانی خارج کند. دولت امریکا استفاده از تجهیزات "وآوی" را در شبکه های جدید خود، به بهانه های "امنیتی" ممنوع کرده و متحدان خود مانند استرالیا و نیوزیلند و کانادا و انگلستان را نیز تحت فشار قرار داده که از او دنباله روی کنند. اما فعلاً "وآوی" بزرگترین پیشگام توسعه G5 است و انحصار حدود ۱۰ درصد از اختراعات مربوط به استانداردهای G5 را دارا می باشد. و اول از همه، خود دولت امریکا با عدم دسترسی به پیشرفت های تکنولوژیک چین، در رابطه با راه اندازی G5 دچار مشکل شده است.

دولت امریکا در تبلیغات خود علیه "وآوی" آن را "یکی از جبهه های حزب کمونیست چین" می خواند. (۸) به عنوان مثال تام کاتن "TomCotton" ، سناتور جمهوریخواه گفته است: "وآوی یک شریک تجاری معمولی

برای شرکت های امریکائی نیست، شرکت های امریکائی نباید ابزارهائی به دشمن بفروشند که از آنها برای جاسوسی علیه امریکا استفاده می شود". البته هیچ مدرکی در تأیید این ادعاها مبنی بر این که "واوی" به نمایندگی از دولت چین، به عملیات جاسوسی دست زده، وجود ندارد. و بسیاری از کشورها توجهی به این ادعاهای امریکا نکرده و هنوز از تجهیزات "واوی" استفاده می کنند.

هر چند که این جنگ تجاری رسماً توسط ترامپ شروع شد، اما مقدمات آن در زمان ریاست جمهوری "اوباما" تدارک دیده شد. دولت امریکا از زمان ریاست جمهوری "اوباما" به منظور آمادگی برای مقابله با چین، در حال گسترش تدارکات نظامی خود در "محور شرق" و اقیانوسیه بوده است. هدف اصلی این اقدامات (و همچنین محاصره اقتصادی چین به خصوص در رابطه با فولاد، آلومینیم و دیگر واردات) فشار آوردن به دولت چین به منظور باز گذاشتن دست سرمایه های مالی بین المللی برای کنترل بیشتر بر صنایع چین و شکست برنامه ستراتیژیک "ساخت چین تا ۲۰۲۵" بوده است.

### تأثیرات جنگ تجاری بر کشورهای جهان

نهادهایی مانند "صندوق بین الملل پول" هشدار داده اند که جنگ تجاری امریکا و چین منجر به افزایش ناامنی تجاری و عدم اطمینان به سرمایه گذاری در سطح جهان شده و هر چه بیشتر به اقتصاد سرمایه داری در حال رکود، ضربه خواهد زد. تغییرات اخیر در شرایط اقتصادی برخی از کشورها را می توان نشانه های شروع این پروسه دانست. به عنوان مثال، تولید ناخالص ملی سنگاپور از زمان شروع این جنگ تجاری، حدود ۳ و نیم درصد کاهش یافته است. از آنجا که سنگاپور بیش از هر کشور دیگری به تحول در تجارت جهانی حساس است، وضعیت اقتصادی آن به عنوان شاخصی برای سنجش وضعیت تجارت جهانی در نظر گرفته می شود. در نتیجه، کاهش تولید ناخالص ملی سنگاپور، زنگ خطری است برای دیگر کشورها، به خصوص برای کشورهای آسیائی (مانند کوریای جنوبی و تایوان و ...) که اقتصادشان شدیداً به تجارت بین المللی متکی است. (۹) اخیراً شرکت دنمارکی "مولر میرسکی" (A.P. Moller-Maersk) که حدود ۲۰ درصد از حجم کانتینرهای دنیا را در اختیار دارد، گزارشی منتشر کرد که در آن تأثیر منفی جنگ تجاری امریکا نشان داده شده است. (۱۰) در گزارش مزبور گفته شده که درگیری امریکا و چین ممکن است حجم کانتینرهای جهان را در سال جاری کاهش دهد. که معنای جز کاهش تجارت ندارد.

رقابت های امپریالیست ها برای کنترل بر منابع مورد نیاز صنایع گوناگون را نیز نباید از نظر دور داشت. طرفین رقیب می دانند که برای اطمینان از تسلط تکنولوژیک مداوم خود، باید منابع طبیعی مورد نیاز تکنولوژی مدرن را تصاحب کرده و دائماً در کنترل خود نگه دارند. به عنوان مثال کبالت یکی از ضروری ترین مواد مورد نیاز برای ساخت گوشی های هوشمند و انواع مختلف باتری است و بزرگترین ذخایر کبالت در کنگو قرار دارند. از این روست که برای امپریالیسم امریکا تسلط بر کشور کنگو از اهمیتی بزرگی برخوردار می باشد. سنگ های نادر برای تولید طیف وسیعی از صنایع جدید، از جمله گوشی های هوشمند، لیزر، سیستم های راکتی و فوق رسانه ها ضروری هستند. چین نود درصد تولید جهانی این سنگها را به عهده دارد و امریکا هشتاد درصد از سنگ های نادر مورد نیاز خود را از چین وارد می کند.

اقدامات اخیر امریکا نشان داده که جنگ تجاری آن کشور علیه چین، علاوه بر صدمات اقتصادی، امنیت مردم جهان را نیز به خطر انداخته است. به عنوان مثال، دولت امریکا در تاریخ ۲ اگست ۲۰۱۹ با خروج از پیمان

سلاح های هسته ئی میان بُرد، این پیمان را رسماً از بین برد. پیمان مزبور که در سال ۱۹۸۷ توسط "رونالد ریگان" و "میخائیل گوربچف" امضاء شد، امریکا و روسیه را از تولید راکت هائی با برد ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ کیلومتر منع کرد و منجر به ممنوعیت استفاده از راکت های هسته ئی در بیشتر اروپا و بخش اعظم اقیانوسیه شد. اما اکنون که روند پیشرفت های تکنولوژیک منجر به تغییر تعادل اقتصادی-نظامی شده و امریکا سیاست مقابله با چین را برجسته کرده و در پیش گرفته است، دولت امریکا اینگونه پیمان های دوران جنگ سرد را مغایر با هدف خود برای محاصره نظامی چین (که حتی جزو امضاء کنندگان اینگونه پیمان ها نبوده) دانسته و آنها را لغو می کند. بعید نیست که امریکا با استقرار این راکت ها در اقیانوس آرام و سواحل چین، منطقه را به یک میدان جنگ هسته ئی تبدیل کرده و جان میلیاردها نفر در چین و جاپان و کوریا و دیگر کشورهای منطقه را تهدید کند. وزیر دفاع امریکا بلافاصله پس از لغو پیمان مزبور، اعلام کرد که دولت امریکا راکت هائی را که در چهارچوب این پیمان ممنوع بودند، در نقاط ستراتیژیک (مانند اقیانوسیه) مستقر خواهد کرد. او در توجیه این تصمیم جنگ افروزانه، به دولت چین اتهام زد که "چین با استفاده از ابزارهای سبوعانه در تجارت جهانی، به تهدیدات جنگ افروزانه دست زده است". اگر به سخنان مقامات دولت امریکا رجوع کنیم، می بینیم که امپریالیسم امریکا رشد اقتصادی کشور چین را تهدیدی نظامی علیه خود محسوب می کند. به عنوان مثال، وزیر امور خارجه امریکا اخیراً در این رابطه گفته است که "برخی افراد مسائل تجاری و اقتصادی را جدا از امنیت ملی می دانند و این اشتباه است. ظرفیت و توانائی چین و ارتش آن برای تهدید امنیت ما، نتیجه مستقیم روابط تجاری ای است که ایجاد کرده اند. آنها اقتصاد خود را روی مجموعه ای از مقررات ناعادلانه تجاری بنا کرده اند و از این طریق توانسته اند به سرعت رشد کنند. دقیقاً آن قوانین اقتصادی که پرزیدنت ترمپ بر اصلاح آنها تمرکز کرده است، همان ابزارهای اقتصادی هستند که چین را قادر به انجام تمام کارهائی کرده که توسط ارتش خود انجام می دهد." به عبارت دیگر، به قول وزیر امور خارجه امریکا، برای امپریالیست ها خط فاصلی میان همزیستی مسالمت آمیز و درگیری نظامی وجود ندارد. یعنی از نظر امپریالیسم امریکا، رشد اقتصادی رقبایش برابر با تهدید نظامی علیه آن است، و برای مقابله با آنها باید به هر چیزی، از جنگ تجاری گرفته تا درگیری های نظامی و جنگ های تمام عیار متوسل شد.

تحریم و اخاذی های امریکا به هر حال و تا حدی هم به تجارت خود این کشور ضربه زده و این واقعیت را اثبات می کند که امریکا دیگر قادر به رقابت و تجارت در یک بازار به اصطلاح آزاد ادعائی نیست. تهدید نظامی امریکا علیه چین و روسیه نیز بیشتر به تف سربالا شباهت داشته و مسابقات نظامی و تکنولوژیک را متوقف نخواهد کرد. به عنوان مثال در رابطه با صنایع نظامی، وقتی که امریکا به طور یک جانبه از معاهداتی مانند "پیمان راکت های ضد بالستیک" و "پیمان محدود ساختن سلاح های استراتژییک" (منظور از سلاح ستراتیژیک، جنگ افزارهای هسته ئی است) خارج شد اما در عین حال به تهدید علیه روسیه ادامه داده و سیستم های دفاعی خود را در مرزهای روسیه تقویت کرد، روسیه نسل جدیدی از راکت های "هایپرسونیک" (مافوق صوت) و راکت های هسته ئی با برد نامحدود را تولید کرد. دولت چین نیز سریعاً در زمینه راکت های هایپرسونیک پیشرفت کرد و امریکا را به نبرد فراخواند. اخیراً نیروی هوائی امریکا قراردادهای بزرگی برای تولید این سلاح ها با کمپانی لاکهید مارتین (غول دنیای تسلیحات نظامی این کشور) بست، که در واقع پاسخی به چین و روسیه است که با پیشرفت های خود توانستند برتری امریکا در حوزه سلاح های هایپرسونیک را به نبرد فرا خوانند. در زمینه های غیرنظامی نیز، به عنوان مثال تهدید به قطع فروش هواپیماهای مسافربری بوئینگ و ایرباس به

روسیه و چین، باعث شد که این دو کشور نسل جدیدی از هواپیماهای مشابه را (هم مشترکاً و هم به طور مجزا) تولید کرده و به هند و دیگر کشورهایی که در لیست تحریم امریکا هستند بفروشند. این در حالی است که هواپیماهای بوئینگ یکی از صادرات عمده و سودآور امریکا، و بزرگترین خریدار آن هم چین بود.

دولت امریکا در چهارچوب جنگ تجاری علیه چین، سازمان تجارت جهانی را نیز هدف حملات خود قرار داده است. مقامات دولت امریکا در شکایت نامه ای به آن سازمان، با گنجاندن چین و برخی کشورهای دیگر در لیست "کشورهای در حال رشد" (که از مزایای تجاری ویژه ای استفاده می کنند) مخالفت کرده و نوشته اند که "در ۲۵ سال گذشته، تغییرات گسترده ای در اقتصاد جهانی رخ داده است، به عنوان مثال کشور چین دیگر یک کشور "در حال توسعه" نیست، و گنجاندن آن در لیست کشورهای در حال توسعه، مزیت های ویژه ای را در عرصه تجارت جهانی به چین داده که علیه منافع امریکا هستند". دولت امریکا در آن شکایت نامه به رشد نجومی اقتصاد چین اشاره کرده که علی رغم این که دومین تولید ناخالص ملی جهان را دارد، دارای بالاترین سهم صدور کالا است، صادراتی که محدود به کالاهای تولیدی (با نیروی کار فوق ارزان) نبوده و اکثراً کالاهای تکنولوژیک مدرن هستند. چین در حال حاضر رتبه اول را در صدور این نوع کالاها دارد.

دولت چین در روز یکشنبه ۲۸ جولای در واکنش به شکایت نامه امریکا، در سرمقاله ای در روزنامه دولتی "خلق" اعلام کرد که "معیارهای طبقه بندی کشورها در لیست "کشورهای در حال توسعه" نباید بر اساس منافع امریکا تعریف شوند و اصلاحات در سازمان تجارت جهانی نباید توسط چند کشور دارای هژمونی سیاسی-نظامی انجام شوند".

با این که مقابله با چین در حال حاضر محور سیاست خارجی امریکا به شمار می رود، تهدیدها و اقداماتی علیه سایر رقبای خود نیز انجام داده است. به عنوان مثال مقامات دولت امریکا اظهار کرده اند که واردات خودرو تهدیدی برای امنیت ملی این کشور به شمار می رود، و در حال تصمیم گیری برای اعمال ۲۵ درصد تعرفه های گمرکی به خودروهای جاپان، کوریای جنوبی و آلمان هستند. این تهدید موجب شده که جاپان و اتحادیه اروپا برای مذاکرات دو جانبه تجاری با امریکا تلاش کنند، تا بلکه دولت امریکا را راضی کنند که آنها را شامل اقداماتی که در حال حاضر علیه چین به کار برده، نکند.

حملات دولت امریکا به نفی سازمان ها و معاهده های بین المللی امپریالیستی که کارائی سابق خود (برای حفظ هژمونی امریکا) را در شرایط کنونی از دست داده اند، محدود نمی شود. کمپین امریکا علیه چین، آنطور که امریکا می خواست با حمایت اروپا مواجه نشد. دولت انگلستان هنوز رسماً در قطع روابط تجاری با چین، از امریکا دنباله روی نکرده است. اما چندین شرکت بریتانیایی که در معرض تهدید امریکا به تحریم اقتصادی هستند، قراردادهای خود با "واوی" را کاهش داده یا قطع کرده اند. آلمان نیز قادر نیست بدون استفاده از تکنولوژی ارزان و دارای کیفیت بالای "واوی"، بر ضعف های نسبی خود در توسعه ارتباطات اینترنتی غلبه کند. خیلی از کشورهای دیگر نیز هنوز از خدمات و تکنولوژی پیشرفته "واوی" استفاده می کنند. عدم پیروی کامل اروپا و دیگر کشورها از امریکا، منجر به متوقف شدن کمپین امریکا علیه چین خواهد شد. در عوض، امکان دارد که منجر به درگیری بیشتر میان امریکا و دیگر دولت ها نیز بشود. پس از این که دولت های انگلستان، آلمان، هند و بسیاری دیگر از کشورها، تلاش های واشنگتن برای وادار کردن آنها به اعلام رسمی تحریم اقتصادی "واوی" را رد کردند، دولت امریکا طی اطلاعیه ای که در ماه مه ۲۰۱۹ منتشر کرد، محدودیت

های جدیدی را علیه "وآوی" اعلام کرد. "فایننشیل تایمز" این حرکت امریکا را شروع یک "جنگ سرد تکنولوژیک"، و نیویورک تایمز آن را "پرده آهین دیجیتال" خواند.

ترمپ در حملاتی لفظی علیه مقام های سیاسی اروپایی در روزهای پیش از اجلاس G20 که در ۲۸ و ۲۹ جون ۲۰۱۹ در "اوزاکا" جاپان برگزار شد، رشد تضادها و بحران های میان امپریالیست های امریکا و اروپا را نشان داد. او در روز جمعه ۲۶ جولای ۲۰۱۹ برای چندمین بار علیه دولت فرانسه موضع گرفت و هشدار داد که اگر دولت فرانسه تصمیم خود برای اعمال مالیات بر خدمات دیجیتالی غول های فناوری امریکا از جمله اپل، فیسبوک، آمازون و گوگل را فسخ نکند، با انتقام امریکا روبه رو خواهد شد. ترمپ در این رابطه در توئیتر خود نوشت: "ما به زودی عمل متقابل خود در پاسخ به حماقت ماکرون را اعلام خواهیم کرد." او در یک جلسه خبری نیز گفت: "به آنها (دولت فرانسه) گفتم که این کار را نکنید، زیرا اگر این کار را انجام دهید، من هم به شراب شما مالیات می بندم، تعرفه یا مالیات، هر چه که اسمش را می گذارید."

"ترمپ" اتحادیه اروپا را نیز در دو جبهه "مقررات رقابتهای تجاری بین المللی" و مقررات مربوط به "ارزشگذاری ارز" مورد حمله قرار داد. به عنوان مثال، او "وستاگر" رئیس "کمسیون ضد انحصارات" در اتحادیه اروپا را مورد حمله قرار داد و گفت که "او (وستاگر) بیشتر از هر کسی که می شناسم، از امریکا متنفر است، چرا شرکت های ما را به دادگاه می کشاند؟" (۱۱) پس از این که "ماریو دراگی" (Mario Draghi) رئیس بانک مرکزی اروپا، اعلام کرد که برای مقابله با بحران تجاری اروپا، ارزش یورو را در مقابل دالر کاهش خواهد داد، "ترمپ" او را نیز به تقلب های ارزی متهم کرد.

واقعیت این است که مؤسسات بین الملل مانند ملل متحد، دادگاه لاهه، ... و غیره، اساساً با هدف حفظ منافع دولت ها و ایجاد نظم در روابط آنها به نفع طبقه سرمایه دار، نه به نفع توده های مردم جهان، توسط امپریالیست ها ایجاد شدند. هر زمان که قوانین جهانی و پیمان های تجاری و ... تبدیل به موانعی علیه منافع امپریالیسم امریکا شده اند، دولت امریکا یا آن قوانین را زیر پا گذاشته و از توافقات خارج شده، و یا آنها را تغییر داده است. و هیچ مرجع بین الملل نیز قدرت اجرائی برای وادار کردن طبقه حاکم بر امریکا برای پیروی از آنها را ندارد. در مواجهه با این وضعیت، برخی قدرت های امپریالیستی برای توسعه مکانیسم هائی مستقل از امریکا، مانند ایجاد توافقات تجاری یا نظامی میان خودشان (بدون عضویت امریکا) تلاش کرده اند. اما هدف این گونه توافقات مستقل از امریکا نیز، به نفع مردم و برای جلوگیری از جنگ (تجاری یا نظامی و ...) نیست. هدف همکاری های میان قدرت های امپریالیستی دیگر نیز، رسمیت دادن به اینگونه جنگ ها و تلاش برای جهت دهی آنها به نفع خودشان است. زیرا بعید نیست که اعضای این اتحادیه ها، به اسم پیروی از قانون محوری اتحادیه (که حمایت اعضاء از یک دیگر در مقابل رقبایشان است) در هر زمانی که ضروری بدانند، از طریق اقدامات تلافی جویانه (نهایتاً جنگ) از اعضاء خود در مقابل عملکرد غیر قانونی دولت های غیر عضو، دفاع کنند. وقتی چنین مکانیسم هائی توسعه یابند، طبقه حاکم بر امریکا نیز دست به سینه، به تماشای تضعیف موقعیت جهانی خود نخواهد نشست و برای تضعیف آنها، با آنها درگیر خواهد شد. امریکا در حال حاضر، اروپا و جاپان را تهدید به تعرفه های ۲۵ درصدی بر وسایل نقلیه کرده است، چه برسد به وقتی که توافقات تجاری بین اروپا و جاپان علیه امریکا واقعیت یابد.

پس از این که دولت چین در تلافی علیه تهدید امریکا به افزایش تعرفه ها، ارزش پول خود را نسبت به دالر کاهش داد، بازارهای بورس جهان در ۵ آگست ۲۰۱۹ سقوط کردند و درگیری های تجاری امریکا و چین به



درگیری های ارزی نیز کشیده شد. ترمپ در این رابطه به رئیس صندوق ذخیره آمریکا نیز حمله کرد و سیاست پولی او را "دیوانگی" خواند و از او خواست که ارزش دلار و سود بانکی را کاهش دهد. "ترمپ" در اواخر ماه جولای در توییتر نوشت که "آیا رئیس جمهور چین دشمن بزرگ آمریکا است یا رئیس صندوق ذخیره (جروم پاول)؟ ... او توانائی ذهنی برای کمک به آمریکا در دستیابی به برتری های رقابتی در بازارهای جهانی را ندارد.... نرخ بهره ما بسیار بالا است و دیگران در جلسه اخیر G7 نوق می کردند که نرخ بهره هایشان چقدر پائین است". جناح مخالف با ترمپ در طبقه حاکم بر آمریکا نیز به او پاسخ داد. بیل دادلی (Bill Dudley) در این رابطه با انتشار مطالبی در مطبوعات دولتی آمریکا، بانک مرکزی را به دخالت بیشتر در سیاست فراخواند و اعلام کرد که "عقل سلیم حکم می کند که وقتی جنگ تجاری ترمپ با چین موجب کاهش اعتماد مصرف کننده و آسیب رساندن به تجارت شده و چشم انداز اقتصادی را بدتر کرده، بانک مرکزی باید نرخ بهره را کاهش دهد تا بتواند قیمت ها را ثابت کرده و بیکاری را کاهش دهد ... من از خواست مقامات بانک مرکزی برای حفظ استقلالشان حمایت می کنم. اما حملات ترمپ به آنها، این امر را غیرممکن ساخته است ... انتخاب مجدد ترمپ مسلماً تهدیدی علیه آمریکا و اقتصاد جهانی و استقلال بانک مرکزی و توانائی آن در دستیابی به اهدافش در کاهش نرخ بیکاری و تورم است."

اینگونه عکس العمل ها از نظر تاریخی خارق العاده هستند. مداخلات مقامات بانک مرکزی تاکنون محدود به وضعیت اقتصادی بود و حتی از بحث و دلیل آوردن برای توجیه تصمیمات خود جلوگیری می کردند، چه رسد به مشارکت علنی در اقدامات سیاسی. تشدید و تبدیل جنگ تجاری به جنگ ارزی که دارای پیامدهای درازمدتی برای سیستم سرمایه داری مالی جهانی است، سیستمی که اساس آن ارز است. روی آوردن ترمپ به مسائل ارزی یکی از نشانه های این واقعیت است که جنگ تجاری آمریکا علیه چین (و سایر جهان) در حال عمیق تر شدن است.

گر چه هدف اولی از تجارت بین المللی در سیستم سرمایه داری، افزایش تولید و مبادله کالا برای سود بیشتر می باشد. اما در همین راستا یکی از مهمترین مسائل در تجارت در سیستم سرمایه داری، رقابت برای کنترل بر بازارهای جدید به قیمت دست اندازی به بازارهای رقیب، تولید سود بیشتر برای طبقه سرمایه دار و تمرکز قدرت اقتصادی-سیاسی-نظامی (قدرت ژئوپولوتیک) در دست طبقه سرمایه دار در کشورهای مختلف است. در نتیجه، تلاش های دولت های امپریالیستی برای وصله و پینه کردن تکه پاره های سیستم تجارت بین المللی، برای جلوگیری از خطر بروز جنگ تمام عیار اقتصادی و نظامی، مؤثر نیست. تنها راه برای متوقف کردن جنگ، توسعه و پیروزی جنبش های انقلابی طبقه کارگر بین المللی برای پایان دادن به سیستم سرمایه داری (پیش از این که بشریت را دچار فاجعه ای جبران ناپذیر کند) می باشد.

ممکن است برخی افراد با دیدن شیوه برخورد ترمپ در رابطه با مسایل مختلف، تصور کنند که سیاستهای او نتیجه شخصیت و یا وضعیت روانی او هستند. اما واقعیت این است که نباید تصور کرد که هدایت مبارزه با چین و یا دیگر اقدامات دولت آمریکا صرفاً در دست شخص "ترمپ" است. واقعیت این است که اظهارات "ترمپ" واضح ترین و گستاخانه ترین نحوه بیان مواضع و اهداف طبقه سرمایه دار حاکم بر آمریکا است. سخنان "ترمپ" که غالباً مضحک، احمقانه، نژادپرستانه، ضد زن، ضد کارگر و ضد پناهنده و ... هستند، صرفاً مربوط به شخصیت و دیدگاه های او نبوده، بلکه در واقع بازتاب علنی نیازهای فعلی و ماهیت طبقه سرمایه دار حاکم هستند. اقدامات ترمپ در واقع واکنش طبقه حاکم بر آمریکا در مواجهه با رکود اقتصادی طولانی مدت این کشور

و عقب افتادن از رقبای قدیمی (اروپا و جاپان) و مواجه شدن با تهدید جدیدی از جانب چین (رقیب جدید امریکا) می باشد. طبقه حاکم بر امریکا مصمم است که به هر وسیله ای، از جمله جنگ، با این وضعیت مقابله کند. وقتی که ترمپ به قدرت رسید، برخی به دلیل گستاخی بی شرمانه اش در نقض هر گونه مقررات بین المللی و زیر پا گذاشتن حقوق و آزادی های دموکراتیک توده های مردم، او را یک مهره نامتعارف در نظم سیستم سرمایه داری و "دیوانه" و ... خواندند. اما نگاهی به شرایط جهانی نشان می دهد که او نه تنها یک مهره نامتعارف سرمایه داری نیست، بلکه چهره ای کاملاً مناسب با سیستم امپریالیستی و انعکاس یک فرایند کلی در همه کشورهای امپریالیستی است، فرایند گسترش نژادپرستی، سرکوب کامل طبقه کارگر، فروپاشی نظم ژئوپلیتیک پس از جنگ جهانی دوم، افزایش رقابت ها و درگیری های افسارگسیخته امپریالیستی برای تقسیم مجدد جهان و حتی بازگشت به جنگ.

در رابطه با تصمیم گیری در رابطه با "وآوی" نیز، طبقه حاکم بر امریکا و متحدینش تصمیم گیرنده بوده اند، نه شخص ترمپ. به عنوان مثال، از سال گذشته تا کنون، شبکه ای مشهور به "پنج چشم" که متشکل از سازمان های اطلاعاتی پنج کشور استرالیا، کانادا، نیوزیلند، انگلستان و امریکا است، در اقدام هایی هماهنگ شده علیه "وآوی" همکاری کردند که یکی از اولین آنها بازداشت "کتی مینگ" بود. (۱۲) مقامات سازمان های اطلاعاتی عضو شبکه "پنج چشم" در جلسه سالانه خود در جولای ۲۰۱۸ (که در اتاوا، پایتخت کانادا، برگزار شد) تصمیم گرفتند که با هماهنگی با یکدیگر، فعالیت شرکت "وآوی" را در خارج از چین متوقف کنند. تلاش ایالات متحده برای نابود کردن "وآوی"، دقیقاً یادآور اقدامات آن کشور برای حفظ هژمونی جهانی اش در دوره های قبلی است، مانند حمله نظامی به ویتنام، عراق و سوریه، به قدرت رساندن دولت های ارتجاعی مدافع خود در جوامعی مانند ایران و مصر و ... و غیره. جنایات طبقه حاکم بر امریکا خیلی بیشتر و بزرگتر از ورشکست کردن کارخانه های پیشرفته ای مانند "وآوی" است. امریکا در حال حاضر کشور یک و نیم میلیارد نفری چین را هدف قرار داده که پیامدهای بالقوه نابود کننده ای برای بشریت خواهد داشت. بدون شک این وضعیت نمی تواند واکنش چین به عنوان یک قدرت بزرگ امپریالیستی علیه امریکا را در بر نداشته باشد، زیرا که دولت های دیگر نیز وادار به پیروی از امریکا در مقابله با چین خواهند شد، که در آن صورت امکان وقوع جنگ مستقیم (و یا مجموعه ای از جنگ های نیابتی) را نمی توان در نظر نگرفت. دلایل این امر را باید در ماهیت نظام امپریالیستی جست و جو کرد. به طور خلاصه، ماهیت دوران امپریالیستی و نقش امریکا در این دوران حکم می کند که تلاش کند تا چین را (علی رغم همه رشد اقتصادی-علمی-صنعتی شگفت انگیزش) به زور جنگ هم که شده، در حد قدرتی که قادر به تعرض به هژمونی امریکا نباشد، باقی نگه دارد.

امپریالیست ها نه تنها نمی توانند یک برنامه هماهنگ شده جهانی را برای رفع تورم پیاده کنند، بلکه تضادهای غیر قابل حل آنها افزایش یافته و در قالب جنگ تجاری علیه چین منعکس شده است.

تا زمانی که شوروی وجود داشت، با جهانی دو قطبی روبه رو بودیم که امریکا به بهانه جنگ سرد با اتحاد شوروی، توانست از جاه طلبی های رقبایش علیه روسیه استفاده کند. اما انحلال بلوک شرق (که ادعا می شد نشانه پیروزی سرمایه داری است) اوضاع جهان را تغییر داد تا جایی که دیگر نمی شد از جهان دو قطبی پس از جنگ جهانی دوم سخن گفت. پس از حذف شوروی، در اوایل سال ۱۹۹۲ اسناد سترا تیزیک توسط پنتاگون منتشر شد که در آن اعلام شده بود که سیاست امریکای پس از شوروی این است که از شکل گیری هر نوع قدرت فردی یا جمعی که با تسلط امپریالیستی امریکا در تضاد باشد (در هر نقطه از جهان) مقابله کند. اما در طول دهه ۱۹۹۰

و پس از آن، سرمایه‌های صنعتی که در سال‌های اولیه پس از جنگ غالب بودند، تضعیف شدند و اقتصاد آمریکا به طور فزاینده‌ای به سرمایه‌داری مالی (سرمایه‌داری انگلی) وابسته شد. این مهم‌ترین دلیل سقوط اقتصادی آمریکا و بحران مالی سال ۲۰۰۸ بود.

برخی معتقدند که علی‌رغم افزایش تحریکات دولت آمریکا علیه چین، این دو کشور نهایتاً به نوعی توافق تجاری خواهند رسید. امری که در کوتاه مدت ممکن است دست‌یافتنی باشد اما، تناقضات عینی و بنیادین سیستم سرمایه‌داری نباید نادیده گرفته شود و یا فراموش شود که تضاد اصلی نه بر سر معاملات تجاری، بلکه در رابطه با حفظ هژمونی امپریالیستی آمریکا است.

در اوایل ماه آگست ۲۰۱۹ در بحبوحه رشد نشانه‌های سقوط اقتصاد جهانی، مذاکرات تجاری آمریکا و چین از سرگرفته شد. اما محاصره اقتصادی "وآوی" توسط آمریکا، مانع بزرگی سر راه به نتیجه رسیدن مذاکرات است. دولت چین اعلام کرده است که فقط زمانی با از سرگیری مذاکرات موافقت خواهد کرد که محاصره اقتصادی "وآوی" رفع شود. از طرف دیگر، هرگونه تصمیم برای کاهش یا رفع محدودیت‌های تجاری علیه "وآوی" با مخالفت مؤسسات نظامی-اطلاعاتی آمریکا و عمال آنها در کنگره این کشور مواجه خواهد شد. در این رابطه نیز لایحه‌ای در مجلس سنای آمریکا طرح شده که توانایی لغو تحریم اقتصادی "وآوی" را از رئیس‌جمهور آمریکا سلب می‌کند. یعنی حاکمیت مطلق طبقه سرمایه‌دار (به قول معروف Shadow Government که در واقع دولت واقعی است که پشت پرده عمل می‌کند) بر دولت ظاهری. لنین در کتاب "دولت و انقلاب" روابط همزیستانه میان قدرت اقتصادی و قدرت دولتی را شرح داده است: دولت ابزار سرکوبگرانه‌ای است که توسط طبقه حاکم برای حفظ منافع طبقاتی خود (هر چند دارای تضادهای درونی) اعمال می‌شود.

با توجه به آنچه که گفته شد، باید در نظر داشت که به رغم همه فراز و نشیب‌هایی که رابطه این دو قدرت بزرگ جهانی خواهد داشت تضاد‌های موجود فی‌مابین آنها بزودی قابل حل نبوده و کشاکش فی‌مابین آنها ادامه خواهد یافت. طبقه سرمایه‌دار حاکم بر چین نیز که از طریق بازسازی سیستم سرمایه‌داری و ادغام چین در بازار جهانی، یک طبقه کارگر فوق‌ارزان ۴۰۰ میلیون نفری را ایجاد کرده، به عنوان یک امپریالیست نوپا در رقابت با آمریکا و دیگر امپریالیست‌ها، حاضر نیست به آسانی از منافع خود چشم‌پوشی کند. از این رو است که احتمال وقوع جنگ به عنوان نتیجه منطقی تضاد میان منافع آمریکا و چین، غیرممکن نیست. دولت سرمایه‌داری چین از تکنولوژی پیشرفته خود نه تنها علیه دشمن خارجی بلکه مهم‌تر علیه طبقه کارگر استفاده می‌کند. دولت چین در حال حاضر در حال تولید یک سیستم ضداطلاعاتی و جاسوسی الگوریتمی پیچیده و فراگیر است. در این رابطه است که در حال توسعه هوش مصنوعی، داده‌کاوی، ذخیره‌سازی اطلاعاتی و ایجاد پروفایل‌های دقیق (برنامه‌ای به اسم "نمره شهروندی") در مورد شهروندان چین است. دولت چین ادعا کرده که هدفش از تولید برنامه "نمره شهروندی" ایجاد انگیزه برای "رفتار خوب" در جامعه است. (۱۳)

تکنولوژی دیجیتال، که بخش عمده آن شبکه اینترنت است، در حال تبدیل شدن به عمده‌ترین زیرساخت سیستم تولید اقتصادی است. در نتیجه، همانطور که رقابت‌های امپریالیستی شامل تلاش برای حفظ هژمونی در صنایع و تکنولوژی جدید است، مبارزه طبقاتی نیز می‌تواند به میدان مبارزه برای کنترل تکنولوژی پیشرفته، من جمله شبکه اینترنت کشیده شود. (۱۴) توسعه تکنولوژی مدرن، اگر تحت کنترل طبقه کارگر آگاه و سازمان‌یافته قرار بگیرد، دارای پتانسیل تعالی بخشیدن به زندگی انسان در تقریباً همه زمینه‌ها می‌باشد. اما این تکنولوژی در دست سرمایه‌داری، به ابزار دیگری برای گسترش هر چه بیشتر استثمار، ستم، فقر، سرکوب طبقات

فرودست، جنگ و تخریب محیط زیست و ... غیره تبدیل گشته است. در نتیجه، شبکه اینترنت و تکنولوژی دیجیتال که از طریق آن عمل می کند، باید تحت کنترل دموکراتیک طبقه کارگر جهانی (که مسلماً در سیستم سوسیالیستی و کمونیستی امکان پذیر است) قرار بگیرند تا منابع و تلاش های جوامع به طور واقعی صرف پاسخگویی به نیازهای همه انسان ها شوند. (۱۵)

### بعد از تحریر:

به دنبال مذاکراتی که میان هیأت های دولت امریکا و چین در روز پنجشنبه و جمعه (دهم و یازدهم اکتوبر ۲۰۱۹) در واشنگتن انجام شد، دولت امریکا و چین به توافقات تجاری محدودی دست یافتند. مؤلفه اصلی این توافقات این است که امریکا تهدید اخیر خود برای افزایش تعرفه بر ۲۵۰ میلیارد دلار کالاهای چینی از ۲۵ درصد به ۳۰ درصد را عملی نکند. (اما تا این لحظه، قرار بر این نیست که اصل تعرفه ۲۵ درصدی فسخ شده و یا کاهش یابد). چین نیز در عوض متعهد شده که خرید محصولات کشاورزی امریکا را حدود ۴۰ تا ۵۰ میلیارد دلار (همانقدر که در دورهای قبلی مذاکرات توافق کرده بود) افزایش دهد. دولت چین همچنین موافقت کرده که بازار خود را به روی سرمایه های خارجی بیشتری باز کند؛ در رابطه با تثبیت ارز چین اقدام کند و در پاسخ به ادعاهای امریکا مبنی بر سرقت سرمایه های معنوی (سرمایه های فکری، اختراعات و اکتشافات) کنترل بر مالکیت معنوی را شدیدتر کند.

در این توافقات، مسأله عمده در جنگ تجاری اخیر، یعنی محاصره تجاری "واوی" و سایر شرکت های فناوری چین حل نشده و هنوز در لیست ممنوع التجارة وزارت بازرگانی امریکا قرار دارند. علاوه بر این، دولت امریکا در این توافقنامه هیچ اقدامی در جهت حل مسائل اصلی، مانند مخالفت امریکا با یارانه های دولتی چین به شرکت های بزرگ چینی و توسعه فن آوری های جدید به عنوان بخشی از برنامه "ساخت چین تا ۲۰۲۵" نکرده است. یک تحلیلگر مالی در "فایننشیل تایمز" بدرستی این توافقات را سطحی خواند و گفت که مقدار افزایش خرید تولیدات کشاورزی امریکا توسط چین که در این توافقات آمده، آنها را حتی به مقداری که پیش از شروع درگیری تجاری بود هم نخواهد رساند.

دستیابی به توافق در مذاکرات دو روز پیش، نتیجه تغییر در شرایط دولت ترامپ است. ترامپ پیش از این بارها اعلام کرده بود که دولت امریکا تمایلی به توافقات محدود و کوچک ندارد و ترجیح می دهد که یا توافقاتی عمده و همه جانبه میان دو کشور صورت بگیرد و یا اصلاً هیچ توافقی انجام نشود.

اما وقتی که بازار بورس امریکا دچار سقوط تدریجی شد و خطر سقوط شدید بازار سرمایه های مالی بین المللی (در صورت نرسیدن به هیچ گونه توافق در مذاکرات) افزایش یافت، و در اثر فشارهایی که تحقیقات استیضاح کنندگان ایجاد کرده، دولت ترامپ مجبور شد که با توافقاتی محدود، مدعی پیروزی در این جنگ تجاری (که هنوز بر قوت خود باقی ست) بشود.

پس از اعلام این توافقات، بازار بورس امریکا کمی بهبود یافت. اما باید دید که واکنش سران پنتاگون و ارتش امریکا چگونه خواهد بود.

تهیه و تنظیم: سهیلا

اکتوبر ۲۰۱۹

## زیرنویس ها:

(۱) سرمایه داران امریکائی، تعرفه ها را به قیمت کالاها افزوده و مستقیماً به مصرف کننده تحمیل می کنند. تخمین زده شده که هر مصرف کننده امریکائی هر ساله باید حدود ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار بابت هزینه تعرفه های جدیدی که دولت وضع کرده، بپردازد.

(۲) "Huawei" که در زبان چینی "واوی" (Wah-Way) تلفظ می شود و به معنای "موفقیت چینی" است، بزرگترین شرکت تولید کننده محصولات صنایع و تکنولوژی جدید چین است. بنیانگذار آن "رن زنگفی" ([Ren Zhengfei](#)) است.

(۳) چین نیز کارخانه ها و مارک های امریکائی و کانادائی را تحریم کرد که منجر به کاهش ارزش سهام بسیاری از آنها شد. به عنوان مثال سهام کارخانه کانادائی "گوس" (Canada Goose Holdings) پس از بازداشت "کتی منگ" بیش از ۱۸ درصد کاهش یافت.

(۴) Meng Wanzhou "منگ وانزوو" یا "کتی منگ" Cathy Meng دختر بنیانگذار "واوی" و مدیر ارشد آن شرکت است. او پس از آزادی به قید ضمانت در منزل خود در ونکوور به سر می برد. قرار است که دادگاه دوم برای بررسی استرداد او به امریکا، در جنوری ۲۰۲۰ برگزار شود.

(۵) حمایت دولت کانادا از امریکا در مقابله با چین نیز به دلیل منافع امپریالیسم کانادا در نزدیکی با قدرت اقتصادی و نظامی امریکا بوده و به این قدرت امپریالیستی در پیشبرد منافع امپریالیستی اش کمک می کند. در این رابطه، از سال ۲۰۱۳ پیمانی نظامی-اطلاعاتی میان ارتش کانادا و امریکا (برای مستقر کردن نیروهای نظامی در آسیا و اقیانوس آرام با هدف تدارک جنگی علیه چین) منعقد شد، و کشتی ها و تحت البحری های جنگی کانادا در مانورهای تحریک آمیز ارتش امریکا در منطقه بحیره چین شرکت کردند.

(۶) "راهپیمائی طولانی" اشاره ای است به عقب نشینی تاکتیکی حزب کمونیست چین و ارتش سرخ به رهبری مائو در زمان جنگ داخلی. زمانی که کمونیست ها در محاصره ارتش دست راستی "چیانگ کای چک" قرار داشتند، مائو با هدف شکستن محاصره، فرمان یک راهپیمائی ۹ هزار کیلومتری در مناطق دور افتاده و صعب العبور غرب چین را داد. آن راهپیمائی در سال ۱۹۳۴ آغاز شد و بیش از یک سال ادامه داشت. گفته می شود که از صد هزار سرباز ارتش سرخ که در این راهپیمائی حضور داشتند، فقط هفت هزار نفر از سرما، بیماری و جنگ با نیروهای دولتی جان سالم به در بردند.

(۷) بر اساس آمار دولت چین، نرخ رشد اقتصادی آن در سه ماه تابستان ۲۰۱۹ در پایین ترین حد خود از سال ۱۹۹۲ تاکنون بوده است. این رکود اقتصادی ناشی از سقوط صادرات چین (۳.۱ درصد نسبت به سال گذشته) و ۷.۳ درصد کاهش واردات آن است. این نشان می دهد که جنگ تجاری امریکا شروع به تأثیرگذاری بر چین کرده است.

(۸) حزب حاکم بر چین در واقع "کمونیست" نیست. کمونیست خواندن آن توسط امریکا، یک نوع تبلیغ علیه کمونیسم واقعی می باشد.

(۹) صندوق بین الملل پول در مطلبی که در روز سه شنبه ۲۳ جولای ۲۰۱۹ در رابطه با وضعیت اقتصاد جهانی در سال جاری منتشر کرد، اعلام کرد که این جنگ تجاری تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم اقتصادی-سیاسی داشته است. به عنوان مثال، آشفتگی در "برگزیت" (Brexit)-خروج انگلستان از اتحادیه اروپا، کاهش سرمایه

گذاری در صنایع اتومبیل سازی و مختل شدن بازار جهانی خودرو (که عامل آن افزایش تعرفه بر خودرو توسط دولت امریکا بوده است) از تأثیرات این جنگ تجاری بوده اند.

(۱۰) از آنجا که انتقال کالا اکثراً توسط کانتینر انجام می شود، معیار اندازه گیری حجم تجارت را با تعداد کانتینرهائی که مورد استفاده قرار گرفته اند، محاسبه می کنند.

(۱۱) اشاره ترمپ به شکایت "وستاگر" (Vestager) از شرکت امریکائی "برادکام" (Broadcom) به اتهام تقلب های تجاری، و شکایت او از شرکت های "آمازون" و "آپل" و "گوگل" به دلیل تقلب های مالیاتی و سوء استفاده از موناپولی های خود است.

(۱۲) "پنج چشم" نامی است که روی معاهده چند جانبه اطلاعاتی میان سازمان های اطلاعاتی پنج کشور استرالیا، کانادا، نیوزیلند، انگلستان و امریکا گذاشته شده است. منشاء "پنج چشم" به دوران پس از جنگ جهانی دوم بر می گردد. در طول جنگ سرد، سیستم نظارتی توسط "پنج چشم" ایجاد شد که کارش نظارت بر ارتباطات شوروی سابق و بلوک شرق بود، و اکنون عمدتاً برای سرکوب و کنترل ارتباطات خصوصی توده های مردم معترض در سراسر جهان مورد استفاده قرار می گیرد. این شبکه از سال ۲۰۰۱ به بهانه مبارزه با تروریسم، توانائی های نظارتی خود (به خصوص نظارت بر اینترنت) را افزایش داده است.

(۱۳) نمره شهرودی شامل شبکه ای از دوربین های مدار بسته در اماکن عمومی است که دائماً حرکات مردم چین را (بنا بر ادعای دولت، با هدف کاهش جرایم و تروریسم) زیر نظر دارند. با این که دوربین ها می توانند امنیت عمومی را تا حدی بهبود بخشند، اما عمدتاً تهدیدی علیه آزادی های مدنی هستند.

(۱۴) گاه شنیده می شود که در آینده، یکی از شیوه های مبارزه انقلابی، مصادره گره های اصلی شبکه اینترنت (گره هائی که در حال حاضر تحت کنترل شرکت های تکنولوژیک غول پیکر هستند) باشد.

(۱۵) اگر تحولات اخیر در رابطه با سیاست امپریالیستی "محور آسیا"ی امریکا را در رابطه با شرایط کشور های وابسته با امریکا در نظر گیریم، می بینیم که افراد و گروه هائی که بحث های چپ مترقی (بر اساس تئوری انقلاب ایران، تئوری مبارزه مسلحانه که راهنمای عمل چریکهای فدائی خلق ایران است) را در رابطه با دوران امپریالیسم رد می کنند و ادعا می کنند که تضاد اصلی در کشورهای وابسته به امپریالیسم، تضاد خلق و امپریالیسم نیست، تا چه حد در اشتباه هستند. در زمانی که امریکا برای متوقف کردن پیشرفت علمی- اقتصادی کشوری مانند چین، آن کشور را با مستقر کردن ناوگان هایش در منطقه تهدید به جنگ می کند، آنگاه چگونه می توان قبول کرد که در مقابل قیام های مردم انقلابی ایران علیه رژیم وابسته به امریکا، سکوت پیشه کند؟

به نقل از: پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۴۳ ، مهر ماه [میزان] ۱۳۹۸